روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

یکشنبه | ۲۹ تیر ۱۴۰۴ | ۲۴ محرم ۱۴۴۷ | ۲۰ جولای ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۳۶۸ | ۸ صفحه | ۱۰۰۰۰ تومان

۱۱۹۰ سال و ۳۳۱ روز گذشت

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4368 | SUN.JUL.20, 2025 | ISSN:2008-2886

خرید از بخارا

بررسی موج تازه خریدهای تیم‌های لیگ برتر فوتبال ایران از ازبکستان

صفحه ۶

دیدار مدیران رسانه‌های کشور با خانواده سردار شهید

سپهبد حسین سلامی

صفحه ۲

تیترهای امروز

پس‌لرزه‌های زلزله موشکی ایران در سرزمین اشغالی ادامه دارد؛ بازداشت متهمان به جاسوسی برای ایران از نظامی‌ها تا معلم‌ها

خانه پوشالی

صفحه ۲

واژگونی اتوبوس در فیروزآباد ۵۵ کشته و زخمی برجا گذاشت

رحیل مرگ

صفحه ۴

دمای هوا در برخی مناطق کشور طی روزهای آتی به بیش از ۵۰ درجه می‌رسد

هوا تب کرد

صفحه ۴

ویژه

نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی از ۵,۷ درصد در سال ۱۴۰۰ به ۸,۳ درصد در سال ۱۴۰۳ افزایش یافت

مالیات‌ستانی به روایت شاخص‌ها

صفحه ۵

۱۲ روزِ ایران در قاب غرب

نگاه

طاها سهراب‌پور

«ایران جان تازه‌ای گرفته»؛ این تیتر یکی از آخرین مقالات وب‌سایت فارن‌پالیسی است از آنچه نویسنده «فوران ملی‌گرایی» توصیف می‌کند؛ هفدهم تیر، ۲ هفته پس از توقف حملات ایران و اسرائیل و ۲۰ روز پس از مقاله‌ای که فارن‌افرز نوشت و تیتر زد «ایران چگونه باخت»؛ ۵ روز پس از آغاز جنگ و ۳ روز پیش از حملات خیره‌کننده موشکی جمهوری اسلامی ایران به سرزمین اشغالی که به اذعان ارتش صهیونیستی در یک روز ۳۰۵۴ بار آژیر هشدار را در اسرائیل به صدا درآورد. در این فاصله چه رخ داد که اندک‌اندک رسانه‌های غربی به جای مقدمه‌نویسی از برنامه هسته‌ای ایران، تجاوز اسرائیل را «بمباران» و جنگ را «بحران» توصیف کردند؟ همچنان که روز ششم جنگ از نظر میدانی ورق جنگ بازگشت و ایرانِ بیرون آمده از بهت و شوک اولیه، اهدافی مهم و اساسی را در قلب اسرائیل منهدم کرد، آیا برای پوشش رسانه‌ای غرب از زد و خورد ایران و اسرائیل هم می‌توان نقطه عطف پیدا کرد؟ از روز هشتم جنگ اندک‌اندک زمزمه ورود آمریکا به جنگ آغاز شد و اتفاقاً این ساعت همان ساعتِ صفر رسانه غربی شد. پیش از ورود آمریکا، اولاً هیچ گزارش و خبری از «مردم» ایران در رسانه‌های غربی نیست. انگار نه انگار تیغ سرد و تیز تجاوز از همان ساعات اول جان‌های گرامی بسیاری از غیرنظامیان را هم گرفته. در لید گزارشات خبری رسانه‌های غربی تنها فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای قربانی‌شده بود، آن هم نه قربانی وحشی‌گری رژیمی که بقایش را در شعله‌افروزی می‌بیند، بلکه قربانی آنچه رسانه‌ها به «جاه‌طلبی هسته‌ای ایران» نسبت می‌دادند. ثانیاً گزارش‌ها و یادداشت‌ها عمدتاً خبری و البته پیش‌نویس، آنچه بود که ترامپ «تسلیم بی‌قید و شرط» خوانده بود و مقامات صهیونی «تغییر نظام سیاسی»! اما ورود آمریکا جنگ را به ذهن و زبان غربی‌ها کشاند. آنچه صدراعظم آلمان گفته بود، اندک‌اندک دامان غرب را می‌گرفت. «کار کثیف» اسرائیل بتدریج یقه سرمایه‌گذاران و پشتیبانان و حامیان اسرائیل را آلوده می‌کرد. اکونومیست گزارشی منتشر کرد از اینکه قدرت تخریب بمب‌افکن‌های آمریکایی نمی‌تواند تا تأسیساتی که در قعر زمین فردو نصب شده برسد و دیلی‌تلگراف از امکان‌های جمهوری اسلامی ایران در مین‌ریزی در تنگه هرمز نوشت. ترامپ باید کار را تمام می‌کرد اما پیروزی هزینه دارد و رنج؛ و غرب فقط می‌خواست محکوم کند و نه بیشتر. سی‌ان‌ان و اسکای‌نیوز به ایران گزارشگر فرستادند و راهپیمایی‌ها و تشییع شهدای کوچک و بزرگ روی دست ایرانیان را پوشش دادند.

ادامه در صفحه ۸

بیانیه‌های میرحسین موسوی و حامیان او ناشی از کج‌فهمی مسائل ایران و ارائه راهکار اشتباه برای یک صورت‌مسأله اشتباه است

مسأله نفهمیدن

علی کاکا دزفولی: بیانیه‌های اخیر چه از جانب آقای میرحسین موسوی و چه از سوی حامیان ایشان، حتی برنامه سیاسی برای اصلاح هم نیست و از حیث اولویت، در انبوه مسائل مهم کنونی پرداختن به آنها موضوعیت و ضرورتی ندارد، جز اینکه تنها مزیت پاسخ دادن به آنها، شکل‌گیری مجالی برای تبیین برخی مسائل اساسی است که بعضی از آنها برای چند دهه از سوی این عده کج فهمیده شده و حالا فرصتی فراهم شده تا به این کج‌فهمی‌ها پرداخته شود. مشکل اصلی این متون، نه صرفاً زمان‌ناشناسی یا مساله‌ناشناسی پرمخاطره، بلکه بنیان‌های فکری معیوبی است که کل استدلال‌شان بر آن بنا شده است. این جریان، در فهم ۳ مساله بنیادین دچار خطای استراتژیک است: چیستی مساله ایران، ماهیت رابطه ملت و حاکمیت و مفهوم تغییر سیاسی. یادداشت حاضر با این ملاحظه و بر اساس چنین رویکردی نوشته شده است.

■ در صورت مسأله شما «دشمن» کجاست؟

بزرگ‌ترین خطای شناختی بیانیه، تشخیص ماهیت چالش‌های کشور است. این نگاه، تمام مشکلات را به یک علت غایی تقلیل می‌دهد؛ نقص در ساختار حقوقی-سیاسی نظام یا همان قانون اساسی؛ رویکردی مبتنی بر جبر ساختاری که گویی ایران را ماشینی مکانیکی می‌داند که اگر نقشه فنی (قانون اساسی) آن را عوض کنیم، تمام قطعاتش به طور خودکار به بهترین شکل کار خواهد کرد. مساله ایران، چالش هویتی و تمدنی در یک نظام جهانی خصمانه است. مساله، انتخاب یک ملت برای مستقل زیستن و پرداخت هزینه آن است. جمهوری اسلامی از بدو تولد، نه یک ساختار سیاسی خنثی که پاسدار فعال هویت ایرانی مبتنی بر استقلال، نفی سلطه و معنویت‌گرایی بوده است. سیاست خارجی آن هم خطای محاسباتی نیست؛ پیگیری الزامات همین هویت است. بخش قابل توجهی از فشارهای اقتصادی و تهدیدات امنیتی هم واکنشی طبیعی از سوی نظم جهانی مسلط بر این پروژه هویتی ناهمخوان است و البته ناکارآمدی داخلی برخی دولت‌ها هم طبیعتا در وضع کنونی بی‌تاثیر نبوده است. این بیانیه‌ها با نادیده گرفتن این نبرد وجودی و تاریخی، تصویری کاریکاتوری از واقعیت ارائه می‌دهد. آنها تمام تبعات و هزینه‌های این مقاومت ۴۷ ساله را به پای اشتباهات ساختاری و نقص قانون می‌نویسند؛ درست مانند آنکه وضعیت قلعه تحت محاصره دائم را تحلیل کنیم و دلیل کمبود آذوقه و آمادگی نظامی ساکنانش را نه به وجود دشمن پشت دروازه‌ها، بلکه صرفاً به آیین‌نامه داخلی قلعه نسبت دهیم. حذف عامدانه دشمن و فشار خارجی از مرکز تحلیل این بیانیه‌ها، به تشخیص سطحی و گمراه‌کننده می‌رسد. بنابراین راه‌حل پیشنهادی آنها یعنی تغییر قانون اساسی نیز حداقل برای دردهایی که تشخیص می‌دهند، از اساس باطل است، زیرا برای درمانی دیگر طراحی شده است. مساله ایران، نه حقوقی، بلکه در وهله اول، وجودی است.

■ تصویر این بوم در آیینه هزار تکه مدل‌های وارداتی نمی‌گنجد

دومین ستون فکری این بیانیه‌ها، ایجاد شکاف مصنوعی و مطلق میان مردم و حکومت است. در این روایت، مردم نجیب، سربلند و دارای خرد جمعی در یک سو قرار دارند و حکومت خطاکار، ناکارآمد و غیرنماینده در سوی دیگر. همبستگی ملی در زمان جنگ نیز به عنوان نقطه اشتراک دیده نمی‌شود، بلکه کنشی از سوی مردم، فارغ از حکومت تفسیر می‌شود که اتفاقا همین نوع نگاه خود ضدمردمی‌ترین نگاه است، زیرا سعی دارد شعور همبستگی را از مردم گرفته و کنش آنها را صرفا غریزی جلوه دهد. این دوگانه البته ابزار بلاغی کارآمدی برای اپوزیسیون است اما در عین حال تحلیل جامعه‌شناختی عمیقاً غلطی به دست می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران نظامی برآمده از انقلابی کاملا اجتماعی است؛ در چنین نظامی بویژه در لحظات بحران، مرز میان ملت و حاکمیت، سیال و درهم‌تنیده است. خرد جمعی ملت که در زمان جنگ متجلی شد، دقیقاً همان جوهره و نرم‌افزار فرهنگی‌ای است که جمهوری اسلامی به عنوان نظام سیاسی، خود را متولی و نماینده آن می‌داند؛ پیوندی میان غیرت ملی، هویت شیعی، فرهنگ مقاومت و حافظه تاریخی از تجاوز بیگانه؛ این همبستگی، نه کنشی سکولار در خلأ که محصول ۴۰ سال ترویج همین گفتمان توسط همین نظام بود؛ ملت و نظام در دفاع از ایران انقلابی به نوعی وحدت ارگانیک رسیدند. هم بیانیه موسوی و هم بیانیه‌های حامی تبعی، در پی مصادره این وحدت ملی و تفسیر آن به عنوان تقابل با نظام هستند که البته این مساله بیش از هر چیز، نشان‌دهنده بیگانگی نویسندگان آنها با نبض واقعی جامعه است؛ بیانیه‌هایی که به دنبال پیاده‌سازی مدلی وارداتی از جامعه مدنی در برابر دولتند تا آن را بر واقعیتی بسیار پیچیده‌تر و بومی‌تر تحمیل کنند. این دوگانه‌سازی بیشتر شبیه پروژه‌ای سیاسی برای خلق واقعیتی جدید است؛ بیگانه‌سازی مردم از حاکمیتی که هویت ایدئولوژیک مشترکی با بخش بزرگی از آنان دارد و این پروژه عملیاتی برای بی‌معنا کردن پیوندهای موجود است.

■ هر راه‌حل بزرگِ رادیکال، فرار از مسؤولیت است

سومین خطای بنیادین، ماهیت راه‌حل پیشنهادی است؛ همه‌پرسی برای تأسیس مجلس مؤسسان.

این نگاه، شیفته راه‌حل‌های یکباره و بنیادین است؛ نوعی مسیحاگرایی سیاسی که معتقد است با کنش‌های بزرگ و رادیکال (مثلا نوشتن یک قانون اساسی جدید)، می‌توان تمام مسائل پیچیده و درهم‌تنیده یک ملت را یک‌شبه حل کرد. چنین تفکری ذات واقعی تغییر و اصلاح در یک جامعه انسانی را نادیده می‌گیرد. جوامع با راه‌حل‌های بزرگ و دفعی اصلاح نمی‌شوند، بلکه با فرآیندهای تدریجی، ارگانیک، پرزحمت و گاه فرسایشی بهبود می‌یابند. مبارزه با فساد، ارتقای کارآمدی، بهبود فرهنگ عمومی و اصلاح سیاست‌ها، اموری است که نیازمند تلاش روزمره در چارچوب نهادهای شکل‌گرفته هستند نه انحلال آنها.

فراخوان به انحلال میثاق ملی موجود و نگارش میثاقی جدید با توهم شروع از ابتدا، در اصل فرار به جلو از مسؤولیت دشوار حل مسائل واقعی است. این رویکرد، به جای آنکه به هزاران مساله مشخص و واقعی کشور بپردازد و برای آنها راه‌حل‌های عملی ارائه دهد، یک اَبَرراه‌حل تخیلی پیشنهاد می‌کند که قرار است همه چیز را حل کند؛ اتوپیاگرایی خطرناکی که در عمل، نه به مدینه فاضله که به خلأ قدرت، هرج و مرج و جنگ همه علیه همه منجر می‌شود. تجربه کشورهایی که مسیر بازگشت به نقطه صفر را پیمودند، به روشنی پیش روی ما است. همه می‌دانند کشور مشکلات عدیده دارد اما مهم است بدانیم این جریان‌ها در تشخیص ریشه مشکل، درک رابطه بازیگران و فهم منطق تغییر، دچار چه انحراف عمیقی از واقعیت‌های جامعه ایران هستند. آنها از ابتدا صورت مساله را اشتباه نوشته‌اند و با قطب‌نمایی معیوب، به دنبال مقصدی خیالی در ناکجاآباد می‌گردند.

افکار عمومی آمریکا، سیل تگزاس و بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران

منش آمریکایی از تگزاس تا تهران

یادداشت

محمد رستم‌پور

۳ هفته از سیل تگزاس می‌گذرد، با ۱۳۵ کشته و ۱۰۰ مفقود. جست‌وجو به دلیل تداوم بارش‌ها با کندی و تعلل پیش می‌رود و مقامات محلی پیام‌های تهدیدآمیزی دریافت کرده‌اند. واشنگتن‌پست در گزارشی نوشته است بر اساس اظهارات شاهدان حادثه سیل، پیامک مدیریت بحران مبنی بر فاصله گرفتن از رودخانه‌ها، ساعت‌ها پس از وقوع آن به تلفن‌های همراه ساکنان ارسال شده. همچنین حضور نیروهای امدادی بسیار دیر و کند بوده. بر اساس اسنادی که نیویورک‌تایمز به دست آورده، آژانس امداد اضطراری فدرال آمریکا به دلیل پایان قرارداد با پیمانکاران مراکز تماس این آژانس، به تماس بازماندگان سیل پاسخ نداده است. پلیتیکو در گزارشی نوشته است وزارت کارآمدی دولت ترامپ به ریاست ایلان ماسک که برای بهره‌وری سازمان‌ها و نهادهای دولتی آمریکا تأسیس شد، بخش قابل توجهی از بودجه نهادهای مرتبط با بحران‌های اقلیمی را کاهش داد یا قطع کرد و همین موضوع به تراژدی سیل تگزاس انجامید.

ادامه در صفحه ۸

۶۵۰ کشته در درگیری‌های اخیر سوریه

جولان مرگ در سویدا

صفحه ۷

«وطن امروز» از پایداری فروش نفت ایران به چین در بحبوحه درگیری و تحریم‌ها گزارش می‌دهد

ایران - چین؛ منافع همگرا

گزارش

محمدطاهر رحیمی

با وجود درگیری ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵ و تداوم تحریم‌های دوران ترامپ، فروش نفت ایران به چین نه تنها ادامه یافت، بلکه افزایش قابل توجهی را نیز تجربه کرد. این پدیده به دلیل ترکیبی از سازوکارهای پیچیده ایران برای دور زدن تحریم‌ها، الزامات استراتژیک امنیت انرژی چین و رقابت ژئوپلیتیک گسترده‌تر میان کریدورهای IMEC و BRI قابل توضیح است. افزایش واردات چین در ماه ژوئن، بیش از آنکه ناشی از تقاضای فوری باشد، نتیجه معامله‌ای برد - برد و فرصت‌طلبانه بود که با «عجله پیش از درگیری» از سوی ایران و درک چین از یک پنجره فرصت تحریک شد.

■ عبور از توفان‌های ژئوپلیتیک

درگیری ۱۲ روزه بین ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵، تنش‌های منطقه‌ای را افزایش داد و در پس‌زمینه تحریم‌های شدید آمریکا رخ داد اما برخلاف انتظارات، صادرات نفت خام ایران به چین نه‌تنها جریان خود را حفظ کرد، بلکه شاهد افزایش قابل توجهی هم بود. این گزارش به بررسی تعامل پیچیده دینامیک‌های بازار، خنثی‌سازی هوشمندانه تحریم‌ها، سیاست استراتژیک انرژی چین و رقابت ژئوپلیتیک گسترده‌تر که امکان تداوم و افزایش تجارت نفت و توسعه آن به سایر بخش‌های اقتصادی را فراهم آورد، می‌پردازد.

■ روایت داده‌ها؛ جریان نفت ایران و چین در مه و ژوئن ۲۰۲۵

داده‌ها افزایش قابل توجه واردات نفت ایران توسط چین را از ماه مه تا ژوئن ۲۰۲۵ نشان می‌دهد. بارگیری‌های صادراتی ایران در ماه مه به ۱,۸۳ میلیون بشکه در روز (bpd) رسید که با توجه به زمان معمول ترانزیت، زمینه را برای واردات قوی چین در ماه بعد فراهم آورد. ماه مه واردات نفت خام ایران توسط چین حدود یک تا ۱,۱ میلیون بشکه در روز گزارش شد.

ماه ژوئن، داده‌ها افزایش قابل توجهی را نشان داد:

- ورتکسا (Vortexa) برای اول تا ۲۰ ژوئن واردات چین را بیش از ۱,۸ میلیون بشکه در روز گزارش کرد.
- کپلر (Kpler) تا ۲۷ ژوئن، صادرات نفت خام و میعانات گازی ایران به چین را ۱,۴۶ میلیون بشکه در روز اعلام کرد.
- بلومبرگ، با استناد به ورتکسا گزارش داد واردات چین در ژوئن به بیش از ۱,۷ میلیون بشکه در روز افزایش یافته که بالاترین سطح از ماه مارس است.
- تریدینگ ویو (Trading View) نیز تایید کرد واردات چین در ژوئن از ۱,۱ میلیون بشکه در روز در ماه مه به بیش از ۱,۷ میلیون بشکه در روز افزایش یافته است.

به طور خاص، بارگیری‌ها از اول تا ۱۲ ژوئن، درست قبل از حملات رژیم صهیونیستی، به اوج بی‌سابقه ۲,۵ میلیون بشکه در روز رسید اما در ۱۰ روز بعد به ۱,۲ میلیون بشکه در روز کاهش یافت.

این داده‌ها به طور قاطع افزایش قابل توجه ماه به ماه واردات نفت ایران توسط چین را از مه تا ژوئن ۲۰۲۵ نشان می‌دهد. این افزایش عمدتاً ناشی از بارگیری‌های بالای ماه مه بود که به دلیل زمان معمول ترانزیت، به تحویل‌های بیشتر در ژوئن منجر شد. «عجله پس از حمله» یا «تسریع در حمل و نقل» در اوایل ژوئن، نشان‌دهنده یک استراتژی فعال ایرانی برای پیشبرد صادرات است.

■ پایداری ایران؛ سازوکارهای خنثی‌سازی تحریم‌ها و انطباق با بازار

پالایشگاه‌های مستقل چینی معروف به «کفگیر» (teapot) ستون فقرات استراتژی ایران برای خنثی‌سازی تحریم‌ها را تشکیل و حجم بالایی از صادرات نفت ایران به چین را به خود اختصاص می‌دهند. این پالایشگاه‌ها نفت خام ایران را خریداری می‌کنند و محصولات پالایش‌شده را در داخل کشور با ارز محلی می‌فروشند که آنها را از تحریم‌های ثانویه مصون می‌دارد.

ترکیب پالایشگاه‌های «کفگیر»، تانکرهای «ناوگان تاریک» و سازوکارهای مالی جایگزین، یک سیستم عمیقاً ریشه‌دار و بسیار سازگار برای خنثی‌سازی تحریم‌ها را تشکیل می‌دهد. این صرفاً دور زدن موقت نیست، بلکه یک رویکرد ساختاریافته و سیستمی است که دستیابی آمریکا به هدف اعلام شده خود یعنی قطع کامل صادرات نفت ایران را بسیار دشوار می‌کند. جریان قوی و مداوم نفت ایران، با وجود تشدید تحریم‌های آمریکا معضلی قابل توجه برای قدرت‌های تحریم‌کننده ایجاد می‌کند.

■ الزامات استراتژیک چین؛ امنیت انرژی و اهرم ژئوپلیتیک

چین به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان با ۸۳ درصد وابستگی به واردات در سال ۲۰۲۳، امنیت انرژی را به عنوان یک منفعت ملی اصلی در اولویت قرار می‌دهد. یک جزء کلیدی این استراتژی، تنوع بخشیدن به تامین‌کنندگان انرژی آن است. نفت ایران، با وجود تحریم‌ها، یک منبع جایگزین ارائه می‌دهد که مستقیماً به این تنوع کمک می‌کند و دست چین را صرفا زیر ساطور آمریکا به وسیله سعودی‌ها و روسیه قرار نمی‌دهد.

درگیری رژیم صهیونیستی و ایران مستقیماً منافع استراتژیک چین را با به خطر انداختن واردات انرژی و کریدورهای لجستیکی زمینی، بویژه آنهایی که برای طرح «ابتکار کمربند و جاده» (BRI) حیاتی هستند، تهدید می‌کند. ایران یک نقطه جغرافیایی و سیاسی حیاتی در گسترش BRI به سمت غرب است. بی‌ثبات کردن ایران، چین را از نظر ساختاری بشدت آسیب‌پذیر می‌کند. در واقع شکست ایران شکست بزرگ چین است.

کریدور اقتصادی هند - خاورمیانه - اروپا (IMEC) به طور گسترده‌ای به عنوان یک جایگزین مستقیم و رقیب برای BRI چین درک می‌شود. IMEC که توسط آمریکا، هند، رژیم صهیونیستی و کشورهای مختلف عربی و اروپایی حمایت می‌شود، برای مقابله با نفوذ ژئوپلیتیک چین طراحی شده است. ایران باثبات و از نظر اقتصادی قابل دوام که با خریدهای مداوم نفت چین حمایت می‌شود، یک شریک کلیدی در شبکه زیرساخت‌های استراتژیک محور چین - پاکستان - ایران است.

تجارت پایدار و فزاینده نفت در دوره‌ای از تنش‌های ژئوپلیتیک حاد و تشدید اجرای تحریم‌ها، نشان‌دهنده تعمیق عمیق مشارکت استراتژیک چین و ایران است. این رابطه از یک رابطه صرفاً معاملاتی به یک اتحاد همزیستی تبدیل می‌شود که در پی ضرورت ژئوپلیتیک شکل گرفته است.

از طرفی، فروش حجیم نفت ایران به چین فقط حائز اثرات مهم در حساب جاری ایران نیست، بلکه زیربنایی تضمین‌شده برای باز کردن حساب سرمایه غیرمقیم است که در بلندمدت دوباره حساب جاری را هم تقویت می‌کند (تأمین ارز مورد نیاز برای ایران) و اساسا کریدورساز است؛ به این معنا یک درهم‌تنیدگی امنیتی - اقتصادی - سیاسی میان ایران و چین ایجاد می‌کند.

■ نتیجه‌گیری؛ رابطه همزیستی‌ای که با ضرورت ژئوپلیتیک شکل گرفته است

پایداری قابل توجه صادرات نفت ایران به چین در طول درگیری ژوئن ۲۰۲۵ و تحت تحریم‌های ترامپ، گواهی بر یک رابطه عمیقاً درهم‌تنیده و استراتژیک است. این پایداری بر پایه سازوکارهای پیچیده و سازگار ایران برای خنثی‌سازی تحریم‌ها، ماهیت فرصت‌طلبانه خریدهای چین و الزام فراگیر تنوع‌بخشی در راستای تأمین امنیت انرژی و استقلال سیاسی چین استوار است و البته تراز پرداخت‌های ایران را هم از حیث ارزآوری برای کشور و هم از حیث تأمین مالی توسعه اقتصادی در ایران به صورت پایداری تغذیه می‌کند.

به عبارتی، فراتر از معاملات صرفاً تجاری، تجارت پایدار نفت، تجلی یک رابطه همزیستی است که با ضرورت ژئوپلیتیک شکل گرفته است. ایران بشدت به درآمد ثابت و یک خریدار قابل اعتماد نیاز دارد. همزمان چین از نفت ایران برای تقویت امنیت انرژی خود، تنوع بخشیدن به منابع تامین خود و مقابله استراتژیک با ابتکارات ژئوپلیتیک غرب مانند کریدور IMEC استفاده می‌کند.

این شریان حیاتی نفتی پایدار، محدودیت‌های ذاتی تحریم‌های یکجانبه را در مواجهه با یک فروشنده مصمم و یک خریدار با انگیزه استراتژیک که منافع آنها در یک چشم‌انداز ژئوپلیتیک مشترک همگرا می‌شود، برجسته می‌کند. در حالی که ترتیب فعلی سازگاری کوتاه‌مدت قوی را نشان می‌دهد، چالش‌های بلندمدت برای ظرفیت صادرات نفت ایران، نشان می‌دهد پایداری آینده آن اولا به تغییر رویکرد دولت به دنیای امروز در حوزه ژئوپولیتیک و ثانیا به مسائل ساختاری اساسی در بخش نفت ایران بستگی خواهد داشت.